

❖ تقریر دوم مرحوم عراقی:

مرحوم عراقی می نویسد:

«(ثانیهما) انه لا ريب في كون كل طالب امرا من غيره انما يامر به لأجل ايجاده في الخارج فلا بد ان يكون طلبه اياه في حد ذاته لا قصور فيه في مقام التوسل الى ايجاده و ليس ذلك إلا الطلب الالزامي الذي يستلزم امتثاله استحقاق الثواب و عصيانه استحقاق العقاب و لو كان هناك ما يقتضى قصوره عن التأثير التام في وجود المطلوب و لو تقصور المصلحة الموجبة لطلبه في نفسها او لمانع يوجب قصورها عرضا لوجب عليه ان يطلبه بتلك المرتبة من الطلب التي تستدعيها تلك المصلحة لأن تلك المرتبة من الطلب هي التي يترتب عليها غرضه فاذا اشار اليها في مقام البيان و إلا فقد اخل في بيان ما يحصل به غرضه.»^۱

توضیح :

۱. هر طالبی اگر امر می کند، به سبب آن است که مأمور به در خارج موجود شود.
۲. پس باید «امر» بدون احتیاج به هیچ چیز دیگر، ایجاد مأمور به را اقتضاء کند و این یعنی امر همان طلب الزامی است.
۳. پس اگر امری قاصر از تأثیر تام در ایجاد بود (یا به سبب قصور مصلحت و یا به سبب وجود مانع)، باید متکلم آن را بیان می کرد.

ما می گوئیم :

۱) در این تقریر هم باید به سراغ اطلاق مقامی برویم به این معنی که: لفظ افعال صرفاً ایجاد می کند بعث اعتباری را، اما آیا بعث اعتباری در حالی پدید آمده است که مقتضی تام ایجاد مأمور به است و یا پدید آمده در حالی که اقتضاء تام ندارد.

پس باز هم جریان اطلاق مقامی است نسبت به «فرد مردد» اما در تقریر اول عنایت به شدت و ضعف اراده خارجی (علت هیأت امر) است و در تقریر دوم عنایت به «اقتضاء بعث اعتباری موجود شده» (معلول هیأت امر) است.

به عبارت دیگر: هیأت امر معلول اراده است و علت بعث اعتباری.

اراده ← هیأت امر ← بعث اعتباری

حال وقتی هیأت امر وارد شد: در حالیکه اطلاق لفظی در آن جاری نیست، و در حالیکه شدت و ضعف در

۱. بدائع الافکار فی الأصول ؛ ص ۱۹۷



بعث راه ندارد و در اراده موجود است و در حالیکه افعال یک موجود خارجی را حاصل کرد (و نه مفهوم را): یک بار می‌گوییم این فرد موجود شده همان است که ناشی از اراده شدید است (تقریر اول) و یک بار می‌گوییم این فرد موجود شده همان است که اقتضاء تام دارد.

حضرت امام این تقریر را مطرح کرده اند:

«الوجه الثانی: أن کل طالب إنما یأمر لأجل التوسل إلى إیجاد المأمور به، فلا بد أن یكون طلبه غیر قاصر عن ذلك

و إلا فعليه البیان، و الطلب الإلزامی غیر قاصر عنه، دون الاستحبابی، فلا بد أن یحمل علیه الطلب.»^۱

توضیح:

۱. هر طالبی به خاطر اینکه مأمور به در خارج ایجاد شود امر می‌کند.

۲. پس نباید طلب او برای این هدف ناتوان و قاصر باشد.

۳. و اگر برای ایجاد خارجی نیست، باید بیان کند.

حضرت امام سپس پاسخ می‌دهند:

«و فيه ما لا یخفی من الوهن، فإن دعوی هذه الكلية: إن ترجع إلى أن کل أمر یصدد تحصیل المأمور به علی سبیل

الحتم و الإلزام، فهي مصادرة، مع كونها ممنوعة أيضاً، فإن الأوامر علی قسمین. و إن ترجع إلى أن کل أمر یصدد

إحداث الداعی و تحصیل المأمور به فی الجملة، فهي مسلمة، لكن لا تفید، فإن بعثه أعم من الإلزامی و غیره. و إن

ترجع إلى أن الطلب الاستحبابی یحتاج إلى البیان الزائد دون الوجوبی، فقد مر ما فيه، لرجوع هذا الوجه إلى الوجه

الأول.»^۲

توضیح:

۱. اینکه می‌گویند هر امری در صدد ایجاد مأمور به است، به چه معنی است؟

۲. اگر مراد آن است که هر امری در صدد ایجاد حتمی است می‌گوییم اولاً: این مصادره به مطلوب است و

ثانیاً: چنین نیست چراکه برخی از اوامر چنین نیستند.

۳. اگر مراد آن است که هر امری فی الجملة، ایجاد مأمور به را می‌خواهد، می‌گوییم این مسلم است ولی به

کار شما نمی‌آید چراکه در این صورت بعث اعم از الزامی و غیر الزامی است.

۴. و اگر مراد آن است که طلب استحبابی محتاج بیان زائد است، این همان تقریر اول است.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۵

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۵



ما می گوئیم :

تقریر دوم مرحوم عراقی کامل نیست.

❖ تقریر سوم از مقدمات حکمت:

مرحوم شیخ مرتضی حائری می نویسند:

«إنَّ الوجوب فی مقام الثبوت لیس إلَّا الإرادة و عدم الرضا بالترك حتّی علی تقدیر الالتفات، فالوجوب متقوم بأمرین: أحدهما وجودیّ و هو الإرادة المتعلّقة بفعل المكلف، و ثانيهما عدمیّ و هو عدم الرضا بالترك؛ و حیث یكون المتکلم فی مقام بیان الحكم و أنّه هل هو الناشئ من الإرادة من دون وجود الرضا أو هو مع وجود الرضا فلا ریب أنّ مقتضى عدم احتیاج قید الوجوب إلی بیان أزيد من عدم الذکر (لأنّ المفروض أنّ قیده أمر عدمیّ) و احتیاج الاستحباب إلی الذکر- لأنّ قیده أمر وجودیّ- هو الحكم بالوجوب، كما فی الحكم بالإطلاق فی مثل أعتق رقبةً، و سیجیء توضیح ذلك إنشاء الله عن قریب.»^۱

توضیح :

۱. وجوب عبارت است از «اراده و عدم رضا به ترک» (حتی اگر آمر توجه به ترک کردن مأمور داشته باشد)

پس ماهیت وجوب قائم است به یک امر وجودی (اراده تعلق گرفته به ضرب در ضرب) و یک امر عدمی (عدم رضا به ترک)

۲. حال وقتی متکلم، در مقام بیان حکم است و نمی دانیم آیا وجوب را اراده کرده (اراده + عدم رضا) و یا استحباب را اراده کرده است (اراده + رضا) با چنین وضعیتی مواحه هستیم.

۳. اگر وجوب را اراده کند باید یک قید وجوبی را بیآورد (اراده) و یک قید عدمی (که عدم البیان قید عدمی است) ولی اگر استحباب را اراده کند باید دو قید وجوبی را اراده کند.

۴. عدم البیان با قید عدم سازگار است پس می گوئیم مراد وجوب است.

ما می گوئیم :

(۱) اولاً: وجوب و استحباب به معنای اراده + رضا و عدم رضا نیستند.

(۲) ثانیاً: قید عدمی هم محتاج بیان است و عدم بیان به معنای بیان قید عدمی نیست. توجه شود که آنچه در جای خود گفته می شود آن است که «عدم البیان، بیان العدم» و نه آنکه «عدم البیان، بیان لقید عدمی» چراکه

۱. مبانی الأحکام فی أصول شرائع الإسلام؛ ج ۱؛ ص ۱۵۹



تقید به هرچه باشد محتاج بیان است.

❖ تقریر چهارم از مقدمات حکمت (تقریر اول مرحوم صدر):

مرحوم صدر، ۴ تقریر از مقدمات حکمت ارائه کرده است که تقریر اول عراقی و تقریر مرحوم حائری از زمره آن هاست و اما سومین تقریر:

مرحوم صدر پس از آنکه می پذیرند بیان وجوب و بیان استحباب هر دو مؤونه ای بیش از بیان مطلق طلب دارند (به خلاف تقریر مرحوم حائری) می نویسند:

«إلّا أنه حيث يعلم على كل حال بوجود مؤونة زائدة على ذات الطلب و هذه الزيادة مرددة بين زيادة أخف هي الأمر

العدمی أو زيادة أشد هي الأمر الوجودی فسکوت المتکلم عرفا عن بیان الزيادة الأشد یكون قرینة على إرادة الزيادة

الأخف فیتعین الوجوب لا محالة.»^۱

توضیح :

۱. امر دائر مدار بین مؤونه بیشتر و مؤونه کمتر است.

۲. در دوران بین این دو نوع مؤونه، عدم بیان مؤونه زیادتر، قرینه است بر اراده مؤونه کمتر

«و یرد علیه: ان هذه النکته لو سلمت کبری و صغری فلیست فی تمام الموارد بل فی خصوص ما إذا أحرز ان المولی

بالرغم من سکوته عن بیان الزيادة یكون بصدد بیانها و هذه عناية لا تحصل دائما بینما البناء الفقهی و العرفی على

فهم الوجوب فی سائر الموارد.»^۲

ایشان خود پاسخ می دهد:

۱. اولاً: کبرای این قضیه معلوم نیست (سکوت در قبال مؤونه، بیان مؤونه کمتر است)

۲. ثانیاً: صغرای این قضیه هم معلوم نیست (استحباب مؤونه کمتری دارد)

۳. ثالثاً: بر فرض که بپذیریم، این کبری در صورتی صحیح است که احراز کنیم سکوت مولا بیان مؤونه کمتر

است و این مطلب در همه استعمالات هیأت امر قابل احراز نیست.

۱. بحوث فی علم الأصول؛ ج ۲؛ ص ۲۲

۲. بحوث فی علم الأصول؛ ج ۲؛ ص ۲۲

